

# ناموران

فصل پنجم

درس دهم: باغچه‌ی اطفال



درس یازدهم: فرماندهِ دل‌ها



درس دوازدهم: اتّفاقِ ساده



# درس دهم باغچه‌ی اطفال

املا و دانش زبانی

۱ با توجه به متن درس، واژه‌ها را کامل کنید.

|             |         |          |           |
|-------------|---------|----------|-----------|
| سـرگ ---    | خـو --  | اـق ---  | خـش ---   |
| نـمی‌پـ --- | اـط --- | تـصـ --- | اـسـت --- |

۲ با توجه به متن درس، جاهای خالی را با کلمه‌های مناسب کامل کنید.

جبار باغچه‌بان پس از پایان دوره‌ی مکتب، نزد پدر ..... بنایی و قنّادی را یاد گرفت. پدر او در ساختن ..... مسجد و گچ‌بری استاد بود؛ اما هیچ یک از این کارها ..... پرشور و ذهن‌جویای او را ..... نمی‌کرد. او که در شعلی ..... خدمت به مردم می‌سوخت، پس از ..... شدن برای آموزگاری، به فکر دایر کردن کودکانی در تبریز افتاد.

۳ نمودار جمله‌های زیر را رسم کنید.

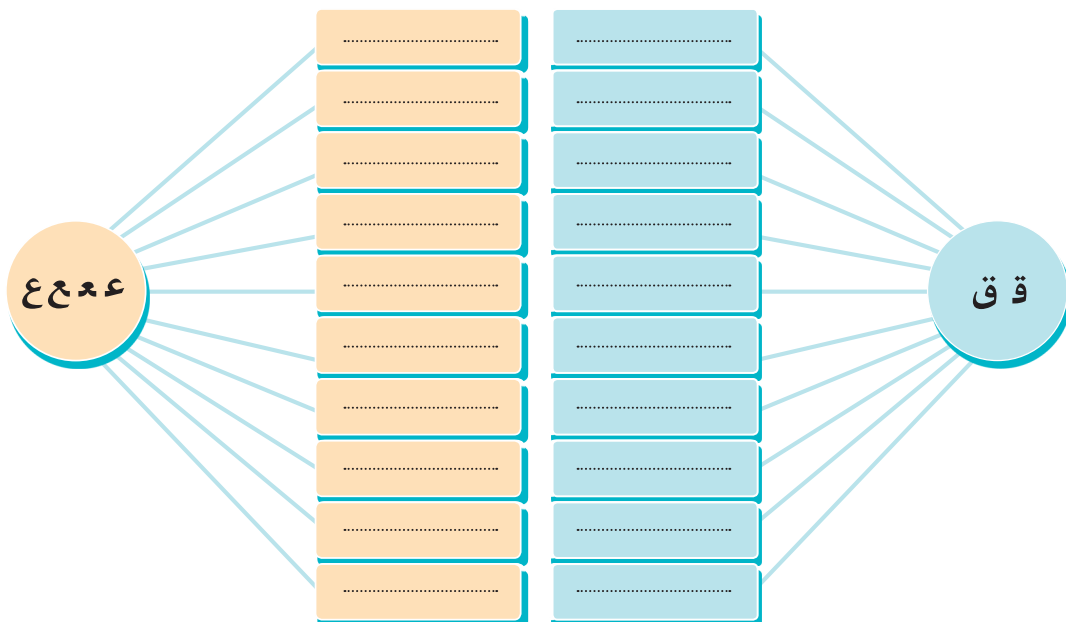
مهرداد خوابید.

مینا خندید.

حکیم اندیشید.



۱ با توجّه به متن درس، کلمه‌هایی که حروف زیر را دارند، پیدا کنید و بنویسید.



۲ پنج جمله از متن درس را که به نظرتان جالب است، بنویسید.

۱ از روی سرمشق زیر، خوش خط و زیبا بنویسید.

هر روز و هر شب چون باغبانی مشغول کار است با مهربانی

هر روز و هر شب چون باغبانی مشغول کار است با مهربانی

از تابش این خورشید خندان سرسبز و زیباست باغ دبستان

از تابش این خورشید خندان سرسبز و زیباست باغ دبستان

۲ در متن درس، کلمه‌هایی را پیدا کنید که با نشانه‌های داخل بادبادک آغاز شوند و دنباله‌ها را کامل کنند.





جمله‌های زیر را بخوانید و به کلمه‌هایی که مشخص شده است، توجه کنید. 

❶ شیر کوچولو از این ماجراها بی‌خبر بود؛ **چون** قدم یازدهمی را بر نداشته بود.


❷ حرفش را ادامه نداد؛ **زیرا** خوابش برده بود.

❸ **چون** کاغذی برای نوشتن نداشت، روی ماسه‌های نرم کنار دریا می‌نوشت.

در مثال‌های بالا کلمه‌هایی مانند «**چون**» و «**زیرا**»، جمله‌ها را به هم وصل می‌کنند. مثلاً در شماره‌ی یک، دو جمله‌ی زیر با «**چون**» به هم وصل شده‌اند. دقت کنید که جمله‌ی اول مفهومی را بیان می‌کند و جمله‌ی دوم دلیل آن را می‌گوید.

❶ شیر کوچولو از این ماجراها بی‌خبر بود.

❷ قدم یازدهمی را بر نداشته بود.

 در متن درس «**باغچه‌ی اطفال**» جملاتی را که با «**اما**»، «**ولی**» و «**زیرا**» به هم وصل شده‌اند، پیدا کنید و در کادر زیر بنویسید.







متن زیر را بخوانید.

پرستوها بهار و تابستان را به آسودگی به سر می برند؛ اما در آغاز پاییز دشواری هایی برای آن ها پیش می آید. در آن هنگام، حشرات کمیاب می شوند و هوا رو به سردی می رود. به ناچار، پرستوها باید لانه ی خود را ترک بگویند و به جاهای معتدل تری کوچ کنند.

وقتی که زمان کوچ آن ها فرا می رسد، دسته دسته روی بام ها یا سیم های برق جمع می شوند و به نظر می آید که به گفت و گوی مهمی مشغول هستند. به زودی، عده ای دیگر از راه دور می رسند و جنب و جوش آن ها رفته رفته زیادتر می شود؛ تا اینکه یک روز صبح که از خواب برمی خیزیم، از پرستوها نشانی نمی بینیم. آن وقت معلوم می شود که آن ها کوچ کرده اند.

در این سفر دراز، خطرهای بسیاری وجود دارد. یکی از این خطر ها، تغییرات هواست. خطر دیگر، حمله ی پرندگان شکاری مانند عقاب، شاهین و قرقی است. این پرندگان، هنگام پرواز، ناگهان خود را در میان پرستوها می اندازند و با چگال های نیرومند خود، آن ها را می ربایند.

متن بالا از چند بند تشکیل شده است؟ بنویسید هر بند درباره ی چه چیزی بود.





موضوع کلی متن چیست؟

# فرمانده دل‌ها

درس یازدهم

املا و واژه‌آموزی

از روی بند دوم درس با خطّ خوش و خوانا بنویسید.

Handwriting practice area with a large blue box containing ten sets of horizontal lines (top solid, middle dashed, bottom solid) for writing. The box is decorated with two cartoon pencils on the left and right sides.



۲ کلمه‌های زیر را با دقت بخوانید. آن‌هایی را که در متن درس وجود دارد، پیدا کنید و یک بار از روی آن‌ها بنویسید.

نفوذ، مقابله، فاصله، کنجاو، شجاعت، بی‌وقفه، معتدل، حالت، ارمغانی، وحشت، همتا، سقا، سقوط، مهلکه

|  |  |  |  |  |
|--|--|--|--|--|
|  |  |  |  |  |
|  |  |  |  |  |

۳ با هر یک از کلمه‌های زیر یک جمله‌ی جدید و مناسب بنویسید.

|              |       |
|--------------|-------|
| وصف‌ناپذیر   | ..... |
| تسخیرناپذیر  | ..... |
| خستگی‌ناپذیر | ..... |







۱ بند سوم درس را با دقت بخوانید و کلمه‌هایی که صدای « ز » دارند، پیدا کنید و بنویسید.

---

---

---

۲ اکنون کلمه‌های نوشته شده را با توجه به شکل‌های مختلف صدای « ز » دسته‌بندی کنید.

---

---

---


۳ با توجه به متن درس، کلمه‌های پنهان شده در جدول را پیدا کرده و بنویسید.

|   |   |   |   |   |   |  |
|---|---|---|---|---|---|--|
| د | م | ر | خ | ص | ی |  |
| ت | س | و | ص | ف | ن |  |
| ج | ر | چ | گ | ط | ا |  |
| ع | م | ج | ا | ش | ب |  |
| م | ق | ذ | ی | ل | ذ |  |
| ل | ا | ف | ت | ح | ی |  |
| ی | ب | و | ص | غ | ر |  |
| ا | ل | ژ | ر | ی | ک |  |
| ت | ه | ع | ف | ث | پ |  |
| م | ظ | ل | و | م | ض |  |



۱ از روی سرمشق زیر، خوش خط و زیبا بنویسید.

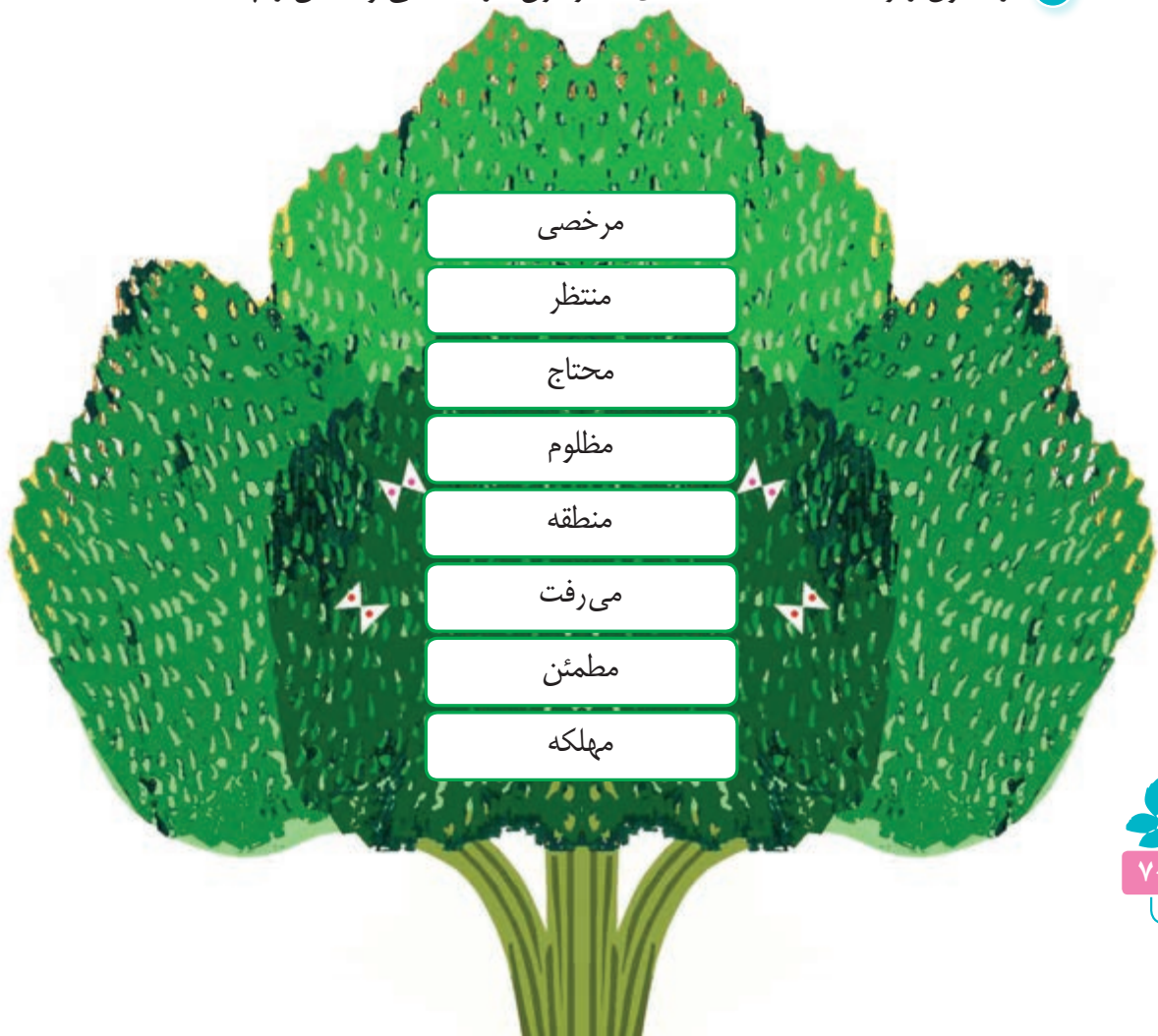
گاه اوج خنده‌ی ما گریه است      گاه اوج گریه‌ی ما خنده است

گاه اوج خنده‌ی ما گریه است      گاه اوج گریه‌ی ما خنده است

گریه دل را آبیاری می‌کند      خنده یعنی این که دل‌ها زنده است

گریه دل را آبیاری می‌کند      خنده یعنی این که دل‌ها زنده است

۲ در جدول زیر، یک کلمه با کلمه‌های دیگر فرق دارد. آیا می‌توانید آن را پیدا کنید؟





متن زیر را بخوانید و جاهای خالی را با یکی از کلمه‌های داده شده پر کنید. توجه داشته باشید که برخی از این کلمه‌ها معنی یکسانی دارند.

چون - و - ولی - زیرا - اما

### قصه‌ی باد شمال و خورشید

یک روز صبح، «باد» و «خورشید»، اسب سواری را دیدند که شنلی نو داشت.....  
 خیلی به آن می‌نازید. باد گفت: «می‌بینی آن مرد شنل زیبایی بردوش افکنده است؛.....  
 اگر من بخوام، به آسانی می‌توانم شنل را از دوشش بردارم.»  
 خورشید گفت: «فکر نمی‌کنم بتوانی،..... من می‌توانم. می‌خواهی امتحان کنیم.»  
 باد با تمام قدرتش وزید؛..... فایده‌ای نداشت؛..... اسب سوار شنلش را  
 تنگ‌تر و محکم‌تر به دور خود پیچید.  
 خورشید گفت: «حالا نوبت من است.» سپس گرمی ملایمی پراکند که حشرات را به  
 زمزمه و گل‌ها را به شکفتن واداشت.  
 اسب سوار به رودخانه رسید، لباس را از تنش در آورد..... به شنا مشغول شد  
 ..... گرمش شده بود..... می‌خواست خنک شود.  
 خورشید رو به باد کرد و گفت: «دیدی چگونه چیزی را که تو با تمام قدرت نتوانستی  
 انجام دهی، من با گرمی و ملایمت به دست آوردم؟»

[illegible]

# اتفاق ساده

درس دوازدهم

املا و دانش زبانی

۱ کلمه‌هایی را که آخر آن‌ها صدای / ه / است در متن درس پیدا کنید و بنویسید.

|  |  |
|--|--|
|  |  |
|  |  |

۲ با توجه به متن درس، کلمه‌های دو نقطه‌ای را پیدا کنید و بنویسید.

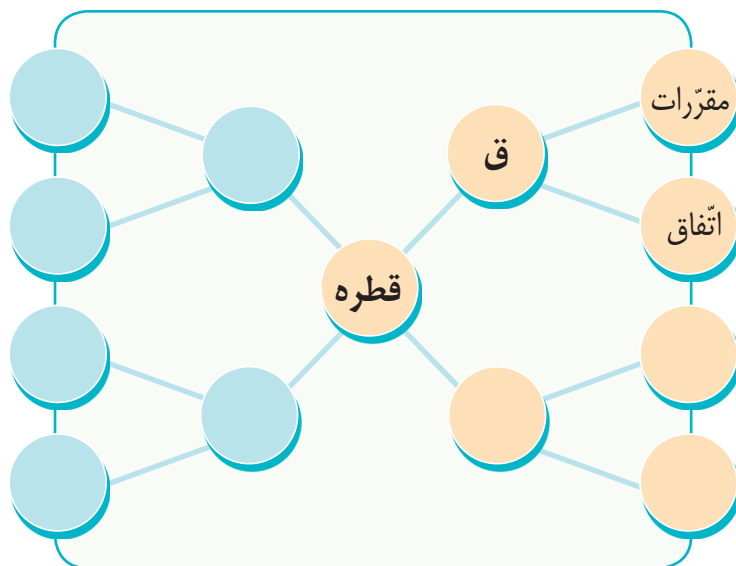
|  |  |
|--|--|
|  |  |
|  |  |

۳ نمودار جمله‌های زیر را رسم کنید.

|                     |                     |                    |
|---------------------|---------------------|--------------------|
| دختر کوچولو خوابید. | معلم مهربانم خندید. | حکیم دانا اندیشید. |
|                     |                     |                    |



۱ ابتدا، حروف کلمه‌ی نوشته شده را جدا کنید، سپس مانند نمونه برای هر حرف دو کلمه بنویسید.



۲ پانزده کلمه‌ی جدید که در کتاب مطالعات اجتماعی خوانده‌اید، بنویسید.



---

---

---

---

---

---

---

---







۱ از روی سرمشق زیر، خوش خط و زیبا بنویسید.

تو را می توان چون گل و سبزه بو کرد      چه راحت چه ساده به سوی تو رو کرد

تو را می توان چون گل و سبزه بو کرد      چه راحت چه ساده به سوی تو رو کرد

۲ در هر ستون به جای حرف اول، دوم و سوم کلمه‌ی «موش» یک حرف جدید بنویس تا کلمه‌های معنی‌داری ساخته شود.



| م     | و | ش     | موش   |
|-------|---|-------|-------|
| ..... | و | ..... | ..... |
| ..... | و | ..... | ..... |
| ..... | و | ..... | ..... |
| ..... | و | ..... | ..... |
| ..... | و | ..... | ..... |

| م     | و     | ش | موش   |
|-------|-------|---|-------|
| ..... | ..... | ش | ..... |
| ..... | ..... | ش | ..... |
| ..... | ..... | ش | ..... |
| ..... | ..... | ش | ..... |
| ..... | ..... | ش | ..... |

| م     | و | ش | موش   |
|-------|---|---|-------|
| ..... | و | ش | ..... |
| ..... | و | ش | ..... |
| ..... | و | ش | ..... |
| ..... | و | ش | ..... |
| ..... | و | ش | ..... |





داستان زیر را بخوانید و به سؤال‌های آن پاسخ دهید.

یکی از غلامان امیر نوح سامانی سراسیمه نزد بوعلی سینا آمد و گفت: «امیر در حال مرگ است. پزشکان بسیاری برای او آورده‌اند؛ **اما** آن‌ها نتوانستند او را درمان کنند. اکنون برای درمان **او** شما را احضار کرده‌اند.» بوعلی به سرعت خود را به بالین بیمار رساند و پس از معاینه او دستور داد داروهایی تهیه کنند و خود، شب و روز در کنار بستر ماند. دوازده روز گذشت و معالجات همچنان ادامه داشت تا آنکه امیر سلامت خود را به دست آورد و اندک اندک از بستر برخاست. یک روز امیر رو به بوعلی کرد و گفت: «تو زندگی‌ام را به من بازگرداندی، هر چه می‌خواهی بگو تا به تو بدهم.» بوعلی گفت: «من به مال و ثروت علاقه‌ای ندارم فقط از شما می‌خواهم اجازه‌ی ورود به کتابخانه‌ی دربار و استفاده از آن را به من بدهید.» امیر با تعجب پرسید: «فقط همین!» بوعلی گفت: «برای من استفاده از کتابخانه از همه‌ی ثروت‌های دنیا بالاتر است.»

۱ کلمه‌ی «**او**» در سطر سوم به چه کسی اشاره دارد؟

۲ چرا نویسنده در سطر دوم کلمه‌ی «**اما**» را به کار برده است؟

۳ چرا نویسنده در سطر چهارم «**و**» را به کار برده است؟

۴ این داستان دو پیام مهم داشت. آن دو پیام چه بود؟

۵ به نظر شما بهترین عنوان برای این داستان چیست؟ چرا؟

متن زیر را بخوانید.

روزی بهار، تابستان، پاییز و زمستان با هم گفت‌وگو می‌کردند. صحبت از این بود که هر یک بهتر نقاشی کرد، بماند و بقیه، دست از نقاشی بردارند و بروند. آن‌ها تصمیم گرفتند خورشید جهان افروز را به داوری انتخاب کنند. خورشید پذیرفت که بین آنان داوری کند. چهار هنرمند، شروع به کار کردند. اول، بهار قلم به دست گرفت. نخست دستی به شاخه‌های درختان هلو، بادام، سیب و درختان دیگر برد و بر آن‌ها گردنبندهایی از گل‌های صورتی آویخت. در جنگل با رنگ نیلی، گودال‌های کوچک و بزرگ درست کرد و در اطراف این گودال‌ها گل‌های نرگس و بنفشه را پراکند. حشرات گوناگون، زنبورهای عسل و پروانه‌ها را روی گل‌ها و پرندگان را در دشت‌ها و جنگل‌ها در حال پرواز نشان داد. بلبل را روی شاخه، خرگوش را میان جنگل و غوک را در برکه نشانید.

دومین نقاش یعنی تابستان گرم، دست به کار شد. تابستان با رنگ سبز تیره، سراسر جنگل را رنگ آمیزی کرد. کنار جنگل را با بوته‌های انبوه تمشک زینت داد. بر شاخه‌های درختان میوه، آفت‌در سب گلگون و گلابی و میوه‌های دیگر آویخت که شاخه‌ها تاب نیاوردند و به سوی زمین خم شدند.

نقاش سوم، پاییز، برای کار خود، رنگ‌های آتشین انتخاب کرد و اول به سراغ جنگل رفت. بعضی از درختان را با رنگ زرد لیمویی پوشانید، برخی را به رنگ ارغوانی و بعضی دیگر را به رنگ قرمز روشن درآورد. به رنگ کاج‌ها و سروها و صنوبرها دست نزد. با خود گفت: «بگذار اینها همان طور که هستند، باقی بمانند.» و این بود که کاج‌ها و سروها و صنوبرها به همان رنگ سبز تیره باقی ماندند.

آن‌گاه زمستان، قلم به دست گرفت. او در یک روز، تمام سطح زمین را به رنگ سفید درآورد. بر تن کوه‌ها و دشت‌ها، لباس سفید پوشانید. سطح رودخانه‌ها را با قشر نازکی از یخ، براق کرد. روی صنوبرها و کاج‌ها پوشش سنگینی از برف پوشانید. روی برف‌ها نقش و نگارها و جای پاهای گوناگون، نقاشی کرد: جای پای خرگوش، کبک، و آن دورها جای پای گرگ.



🌸 موضوع بندهای دوم تا پنجم را بنویسید.

بند دوم:

بند سوم:

بند چهارم:

بند پنجم:

🌸 حالا به موضوع بند اوّل فکر کنید. موضوع بند اوّل کلیّ تر است و فضای حاکم بر متن را نشان می‌دهد. این بند در ابتدای نوشته می‌آید و «**بند مقدّمه**» نامیده می‌شود.